



مرحوم پورحسینی علاوه بر فعالیتهای خود در رشته فلسفه و اخلاق و بزرگواریهای فراوان، فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان را هم تألیف کرده‌اند که پس از وفات عارفانه‌شان به همت همسرشان و مرکز کرمان شناسی انتشار یافته است. این فرهنگ با وجود ارزشمندی آن، دچار اشکالاتی از نظر فرهنگ نگاری است که در زیر به آنها می‌پردازیم. فرهنگ نگاری در ایران دچار فقر روش و نبودن بنیاد نظری منسجمی است که در این میان، وضع فرهنگ نگاری گویشی وخیمتر از فرهنگ نگاری تک‌زبانۀ عمومی، دوزبانۀ، و دوزبانۀ تخصصی است. کوششها و تلاشهای مخلصانه و دلسوزانۀ مؤلفان فرهنگهای گویشی باید در مسیر علمی هدایت شود و این ممکن نخواهد شد مگر با انتشار کتابها و مقالات نظری و نقدها و بررسیهای اصولی و غیر مفروضانه در این زمینه. پیش از پرداختن به موضوع، ذکر دو نکته لازم است. اول این که نگارنده، این فرهنگ را از لحاظ روش شناختی فرهنگ نگاری بررسی می‌کند و گرچه خود کرمانی نیست، با توجه به اصول کلی زبانشناسی، فرهنگ نگاری و ویرایش نکاتی را متذکر می‌شود. • دوم این که در این مقال بیشتر به بررسی بخش لغات پرداخته‌ام.

فرهنگ اصطلاحات مردم کرمان از دو بخش اصلی تشکیل شده است: (۱) فرهنگ لغات، و (۲) فرهنگ اصطلاحات. در آغاز مقدمه‌ای از مرکز کرمان شناسی، مرحوم پورحسینی، و خانم طاهره مجدنوبی همسر مرحوم؛ کلید تلفظ کلمات لاتین [الفبای آوانگاری]؛ و توضیحات اویزگیهای فرهنگ؛ و در پایان نکاتی چند درباره سرزمین کرمان آمده است. اطلاعات از دیدگاه فرهنگ نگاری بر دو نوع است: (۱) اطلاعات وازگانی یا زبانی، و (۲) اطلاعات دایرةالمعارفی یا غیر زبانی. اطلاعات وازگانی، همان طور که از نام آن پیداست، به نظام زبان و عناصر آن مربوط می‌شود. در حالی که اطلاعات دایرةالمعارفی به امور خارج از زبان، حقایق جهان خارج و جامعه و امثال آنها مرتبط است. اطلاعات دایرةالمعارفی بسیار غنی درباره تاریخ و فرهنگ (= culture) کرمان، آداب و رسوم و معلومات با ارزشی از گذشته و حال کرمان و کرمانیان مسلمان و زرتشتی در این کتاب آمده است. شاید بتوان گفت مطالب فراوان مربوط به آشپزی و تغذیه که در مدخلهای فرهنگ اصطلاحات مردم کرمان آمده در هیچ کتابی یافت نمی‌شود.

اگر زندگانی من اثر عبدالله مستوفی، رمانی است که اطلاعات بسیاری را درباره فرهنگ ملی ایران و زندگی گذشته دارد؛ اثر حاضر نیز کتاب مرجعی است که با خواندن آن می‌توان ویژگیهای فرهنگ گذشته و حال کرمان را بازسازی کرد. وسعت این گونه اطلاعات به این کتاب جلوه مردم شناختی و مردم نگاشتی داده است.

اما آیا «فرهنگ اصطلاحات» جای ارائه اطلاعات دایرةالمعارفی، آن هم به این گستردگی است؟ فرهنگی این چنین معمولاً به توصیف عناصر زبانی گویش خاصی می‌پردازد و اگر هم خود را به دادن اطلاعات غیر زبانی مقید سازد یا چاره‌ای جز این نباشد، حدّ و محدودیتی برای ارائه معلومات دایرةالمعارفی تعیین می‌کند. برای نمونه نگاه کنید به آب پنه، صاحب، کیفو، و ختنه سوران (همراه با لطیفۀ معروف گریه دختری در مراسم ختنه سوران پسران)، به هر حال، در دادن اطلاعات دایرةالمعارفی افراط شده است.

برخی از این گونه اطلاعات در عین دایرةالمعارفی بودن، به واژه مدخل ارتباط زبانی، و نیز غیر زبانی نزدیکی، ندارند. ذیل پخو خاطره‌ای از دوران زندانی بودن مرحوم بهمنیار در شیراز نقل شده است. ذیل آنیروت (صمغی سفید رنگ) چنین آمده است: «... آنیروت را از کرمان به هندوستان صادر میکردند یکی از تجار معروف صدور آنیروت زردشتی نیکتانی به نام شهریار راوری که از بنیان گذاران مؤسسات آموزشی دخترانه زردشتیان بود.» [کذا] همچنین نگاه کنید ذیل آب کش و شال. متأسفانه اغلب فرهنگهای گویشی فارسی ضمن توصیف عناصر زبانی خاص گویش مربوط، وازگان مشترک با فارسی رسمی را نیز می‌آورند. طبعاً عناصر گویشی‌ای را که براساس دانش ما از زبان معیار نمی‌توان

نقد و بررسی فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان

○ حسن هاشمی میناباد

پورحسینی، ابوالقاسم، فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان. کرمان. مرکز کرمان شناسی. ۱۳۷۰. ۶۹۲ ص. ۳۹۰۰ ریال.

شرح حال عارف وارسته و دانشمند فاضل، مرحوم دکتر سید ابوالقاسم پورحسینی، را از زبان دو فرزانه روزگار، احمد آرام و دکتر باستانی پاریزی، در شماره دوم فصلنامه کرمان خواندم و با خود گفتم: هنر اکنون همه از خاک طلب باید کرد

زانکه اندر دل خاکند همه پرهبران

معانی و کاربرد آنها را دریافت، باید در فرهنگ گویشی ثبت شوند. اما آن دسته از واژگان گویشی و محلی که اغلب با قاعده، قابل پیش بینی و به راحتی قابل درک اند و با گونه های آوایی همان واژگان زبان معیار و ملی هستند، نباید در فرهنگ گویشی وارد شوند. شاید چنین فرهنگی تا حدودی قدرت توصیفی خود را از دست دهد، اما در واقع چیزی از قدرت اطلاع رسانی آن کم نمی شود. عین واژه ها و اصطلاحات زبان معیار که جای خود دارد، نمونه هایی از این گونه واژه ها عبارت اند از:

(۱) آب، آباجی، آب از آسیا افتادن، آب چگون، آبکی (منتهای مفهوم کار بی قصد و غرض) آت و آشغال، آتشی مجاز، شاخ درآوردن، شادکام، شاغول (شاغول)، شال.

مقوله دستوری مدخلها، تا آن جا که نگارنده بررسی کرده، داده نشده است. معلوم نیست مدخلی اسم است، صفت یا فعل یا مثلا مفهوم اول معنی صفتی مدخل است و مفهوم دوم معنی اسمی. در مورد هر و هر و هری مقوله دستوری (اسم صوت) ذکر شده است.

از مزایای این فرهنگ استفاده از الفبای آوانگاری است که ظاهراً مؤلف به خوبی از عهده آن برآمده است (قضاوت صحیح با کرمانیهاست). اما اشکالاتی در الفبای آوانگاری و شیوه آوانویسی وجود دارد. توضیحی در مورد تفاوت واج «ق» و «غ» (q, ɣ) که از ویژگیهای بارز گویش کرمان است نیامده و دلیل افزودن علامت زیر و زبری (diacritic) که بالای لا قرار گرفته روشن نیست. به طور کلی الفبای به کار گرفته شده در این فرهنگ با الفبای آوانگاری معمول و رایج تفاوت چندانی ندارد. نکته دیگر این که صورت آوانگاری شده باید بین دو خط مایل / / می آمد.

از اولین سطر «کلید تلفظ کلمات لاتین»، یعنی الفبای آوانگاری، در صفحه ۸ و هجدهمین سطر صفحه ۹ چنین برمی آید که هم برای هجای «آ» و هم برای مصوت پسین باز از نشانه ʔ استفاده شده است. برای «ع» و همزه در این فرهنگ نشانه ʔ به کار رفته است. در اغلب الفباهای آوانگاری معمول در ایران، نشانه ʔ قراردادی «P» و در مواردی «w» به جای همزه به کار می رود. بنابراین، نشانه ʔ عبارت است از يك مصوت به اضافه يك صامت، مثل مدخلهای کعب Ka'b، معرکه [ma'reke] و مار'عه Mār'eke و معموم کردن ma'u ma'u kerdn. از طرف دیگر، در مواردی مانند آتین گواگیران... aine، معلقی moalleqi، پارانی کردن... yarai و دعانیربند... dea این واج یا، به عبارت ساده تر، صوت اصلاً آوانگاری نشده است. همزه در پایان هجا هم در مواردی ضبط نشده مانند حرف معدیدی madidi... البته همزه در گفتار عادی در مواردی حذف می شود، اما این صامت در زیر ساخت وجود دارد و باید در فرهنگ ضبط شود. در این جا از برشمردن اشکالات همزه اول کلمات و هجاها، که تا حدودی هم نزد افراد متخصص و غیرمتخصص معمول شده، درمی گذریم که خود بحثی است مفصل.

تعداد غلطهای آوانگاری هم کم نیست، اما به خاطر حجم مقاله از ذکر موارد آن دو می گذریم.

حروفجینی این فرهنگ از نوع کامپیوتری است که امکان اعراب گذاری ندارد. اعراب مدخلها با دست گذاشته شده که هم از نظر معیار اعراب گذاری و هم از نظر شکل، یکدست نیت و غلطهای اعراب گذاری آن، و نیز غلطهای املائی، مخصوصاً برای فرهنگ کم نیست.

نظم الفبایی، یافتن سریع واژه ها و اصطلاحات را در فرهنگ امکان پذیر می سازد. در این فرهنگ در مواردی ترتیب الفبایی رعایت نشده است. چند مثال:

آهای، آهاهای؛ شبگیر، شولو؛ هردنبیل، هردمبیل؛ ناغ، نافیه، طاق، ناق ماق، طاق، تاک.

کلمات همنویسه یعنی کلماتی که با يك املا نوشته می شوند اما تلفظهای متفاوت دارند، به ترتیب تلفظ آنها براس ۴ - ۳ - ۲ می آیند. اما در مواردی از این اصل عدول شده است مانند مهر... مهر، هرهر... هرهر، مَشنی... مَشنی؛ درحالی که در نجویر و نجویر ترتیب تلفظی درست است. نظام ارجاع متقابل در این فرهنگ دچار ناهماهنگی و اشکال فراوان

است. نمونه هایی از ارجاع کور به چشم می خورد مانند «آراگیرا: آرایش کامل که در قدیم هفت قلم لوازم آن بوده و عبارت است از...»

۷ - ختات Xetat (به کلمه ختات مراجعه شود). مدخل «ختات» در فرهنگ وجود ندارد و چنین است «بلورده» ذیل مدخل حلوایی.

واژه هایی به عنوان مترادف واژه یا واژه های مدخل، ذیل آن آمده، اما در ترتیب الفبایی قرار نگرفته و به مدخل اصلی ارجاع داده نشده اند. برای مثال آب پار ذیل آب پاش دندان، و آب پیتو ذیل آب پیاز. صورت پیشنهادی ما چنین است.

(۲) آب پار - آب پاش دندان

آب پاش دندان...: منشا آب پار (با هر طریق دیگری برای مشخص کردن مترادفات)

(۳) آب پیاز و...: منشا آب پیتو

آب پیتو - آب پیاز و

اقتصادی تر آن است که برای ارجاع دادن از علامت استفاده شود نه به صورت زیر:

آب گرمو: رجوع شود به آب پیاز و... ارجاعات اغلب به صورت جمله و با الگوهای زیر صورت گرفته است: «رجوع شود به... به... رجوع کنید، به... رجوع شود، به... مراجعه کنید».

این کتاب در اصل شامل جغرافیای تاریخی، فضلا، دانشمندان، نویسندگان، مردان سیاسی، شعرا، ایلات و عشایر، آداب و رسوم دستن کرمان هم بوده که بحق حذف شده اند ولی در سرتاسر فرهنگ ارجاعاتی به بخشهای محذوف دیده می شود، برای مثال نگاه کنید به برهان زهی، آب بیلغون خورده و آب تیغون خورده ظاهراً مترادف اند که در این صورت، یکی از آنها باید مدخل اصلی قرار گیرد و دومی به آن ارجاع داده شود.

(۴) الف) آب بیلغون خورده: کسیکه بدون مرین بزرگ شده و تربیت صحیحی نداشته بی بند و پارویی لگام.

(ب) آب تیغون خورده: بی محابا، افسار گسیخته به آب بیلغون خورده مراجعه شود.

در مواردی مترادفات همراه با واژه ی مدخل با اضافه کردن «یا» آمده که در ترتیب الفبایی هم ذکر نشده اند. اغلب خود کلمه «یا» هم آوانویسی شده، انگار که بخشی از واژه مدخل است. مثالها: (۵) الف) آب ترشو یا آب ترشی ab toršu ya ab torši

(۵) ب) آبدان یا اودون ab don ya owdun (ب) اجل یا اجر یا هجر [یا] هجل acal acar haçal haçar

(۶) در مثال اول و abdan در مثال دوم درست آوانگاری نشده و آوانگاشت هجر و هجل پس و پیش شده است.)

صورتبندی پیشنهادی:

(۶) الف) آب ترشو: ...: منشا آب ترشی

آب ترشی - آب ترشو

(۶) ب) آبدان: ...: منشا اودون

اودون - آبدان

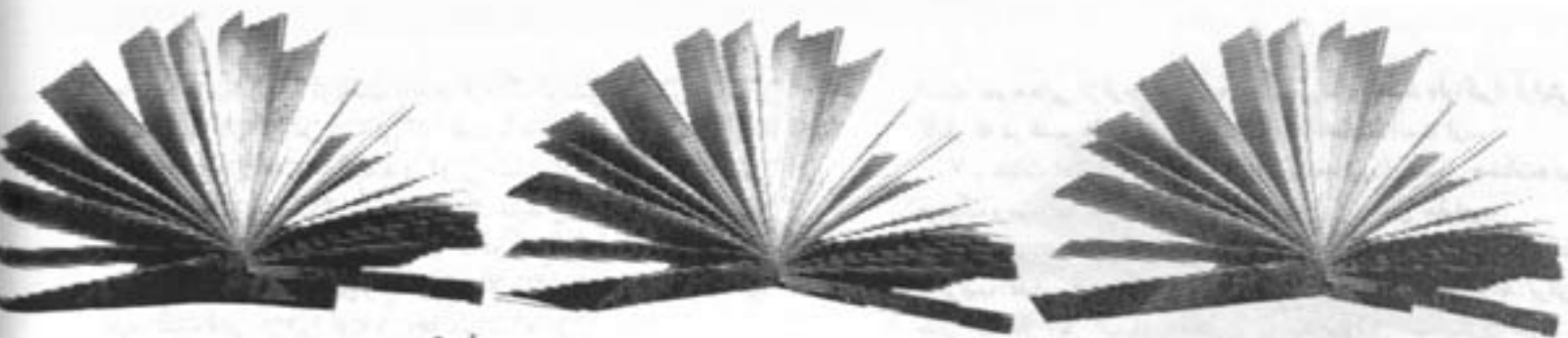
ترکیبهای دستوری قابل پیش بینی که با دانستن دستور گویش مورد نظر می توان معنی آن را دریافت و مانند اصطلاحات و مثلها، کل یکپارچه نیستند، در فرهنگها ثبت نمی شوند. نمونه های از این گونه ترکیبات دستوری عبارت اند از:

(۷) آتش گزان: آتش برشعله، آتش فروزان که باید درد و مدخل جداگانه توصیف شوند. «آتش» جزو مشترکات با فارسی معیار است و در نتیجه، در این فرهنگ گویشی ضبط نمی شود. «گزان» هم که ظاهراً خاص گویش کرمان است در این فرهنگ وجود ندارد.

(۸) آتین گواگیران: مراسم شهادت طلبی...

گواگیران باید مدخل قرار گیرد و با توجه به عام بودن واژه «آتین» نیازی به آوردن آن در فرهنگ گویش کرمان نیست.

صرف نظر از واژگان مشترك و عمومی زبان فارسی و مدخل بندی بعضاً



(۱۳. الف) آب باریکو: ... ۲- مجازاً درآمد کم

(۱۳. ب) آجیل دادن: مجازاً رشوه دادن

(۱۳. ب) جارو کردن: مجازاً سرقت کردن تمام وسایل و چیزهای موجود در

جایی

به طور کلی زبان تعریف نگاری فرهنگ مناسب و مفهوم است، اما در

مواردی تعاریف و جمله‌های مبهم دیده می‌شود:

(۱۴. الف) آب بر: شکاف یا برشی که در نواحی کویر و صحرائی به زمین

میدهند (اصطلاح علمی آن آب رقت است) که خاک زراعتی را با خود

میرد و مسیل‌های سختی باقی می‌گذارد.

(۱۴. ب) تاسیدن: سیاه شدن، از شدت گرما یا در کودکان از شدت گریه

رنگشان سیاه میشود.

(۱۴. ب) تراشه: ۱- تخته‌های خرده نجاری

(۱۴. ت) جام گدائی: همان جام حضرت عباس یا با جام ساده‌ای تکدی

مینمودند.

«شیوه تحلیلی» از جمله شیوه‌های قدیمی تعریف نگاری است که در آن

«جنس» و «فصل» معرف ذکر می‌شود. در این روش ابتدا مقوله کلی‌ای که

مشعرّف در آن قرار می‌گیرد آورده می‌شود و

وسیس چیزی که معرف را از بقیه موارد شمول آن مقوله متمایز می‌کند بیان

می‌گردد.

در برخی از مدخلها فقط جنس «معرف تصریح شده» و فصل آن

نیامده است.

(۱۵. الف) آبدار: ۱- نام حشره‌ای است.

(۱۵. ب) برمه‌ای: نام یکی از رنگهای قالی.

(۱۵. ب) انارچین: فصل چین انار.

(۱۵. ت) اندروت: صمغی سفیدرنگ

(۱۵. ت) مهرگیا: علفی است از وسط خشت خشک سبزی می‌شود و آن

را برای ازدیاد محبت به شوهر خوراندند

در تعریف بازیها برای مثال آجین واجین، استخوان بازی، و تخم مرغ

بازی نیز فقط چیزی معرف آمده است.

تعریف موردی را به تعریفی اطلاق می‌کنیم که فقط يك یا چند مورد

شمول معرف را به جای تعریف کلی و انتزاع موارد شمول و رسیدن به

شمول کلی بیان کرده باشد. برخی از تعاریف فرهنگ لغات و اصطلاحات

مرکم کرمان تعریف موردی هستند. برای مثال:

(۱۶. الف) آب از آسیا افتادن: به پایان رسیدن دعا و مشاجره

تعریف پیشنهادی: برقرار شدن آرامش پس از هیاهو و ناآرامی.

(۱۶. ب) آجی: لفظی است که برای بیان خستگی یا درد شدید بکار

میرود یا اظهار تأسف از مرگ یا عدم موفقیت کسی است.

تعریف پیشنهادی: صوتی برای بیان خستگی، درد یا اظهار تأسف.

و نیز نگاه کنید به حاجی حاجی مکه در بخش اصطلاحات.

تعریف نگاری خوشه‌ای روشی است که در آن از الگوهای یکسانی

برای تعریف و توصیف واژگانی که در حوزه معنایی خاصی قرار می‌گیرند

استفاده می‌شود. برای مثال الگوی تعریف فصلهای سال، ماههای سال،

بازیها، وسایل نقلیه، جهتها، و وزنها هر يك باید یکسان باشد. در این

فرهنگ حتی در مواردی تعاریف يك واژه هم با یکدیگر تفاوت دارند:

(۱۷. الف) کتینو: ۱- چوب بلندی که با آن ریس و پشم و لباس را

کوبند

(۱۷. ب) ماپر کتینو: زن بی بجه، زنی که کتینو (جویی) که با آن پشم

خیس را می‌کوبند) را بجای بجه در زیر جادر پنهان کرد و دو سهم غذای

خیرانی را گرفت

نادرست آنها، مدخلهای این فرهنگ عمدتاً از زبان مردم استخراج شده و، برخلاف برخی از فرهنگهای گویشی، حاصل رونویسی مدخلها از يك فرهنگ عمومی فارسی معیار و دادن معادلهای گویشی آنها نیست. واژگان فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان در واقع بازتابی است از گویش کرمان.

با وجود غنای واژگانی این فرهنگ، در تعاریف آنها ضعفهایی به چشم می‌خورد و در واقع ایراد عمده آن در تعریف نگاری و شیوه ارائه معانی است.

تعریف معمولاً از نظر دستوری یا مقوله دستوری واژه مدخل یکسان است. در این فرهنگ گاه مقوله دستوری تعریف با هویت دستوری معرف تفاوت دارد. برای مثال:

(۹. الف) آب بزو: تخم مرغ یا چیز دیگری را که در آب بجوشانند تا بخته شود کدو و اسفناج را هم آب بزو می‌نمایند.

«آب بزو» به نظر می‌آید صفت مرکب باشد.

(۹. ب) اندوت: اندود، پشت بامها را کاهگل کردن.

واژه مدخل اسم است. در حالی که مفهوم دوم فعل است.

(۹. ب) باب الخلاف: به عمد اشتباه کردن

«باب الخلاف» اسم است و نه فعل. تعریف آن می‌تواند چنین باشد:

اشتباه عمدی

(۹. ت) برهان زهی [بدون آوانویسی] (به اسامی ايلات مراجعه شود).

تا امکان دارد مطلبی را نگفتن، حرف بیهوده زدن.

واژه مدخل اسم است و معنی ارائه شده از مقوله فعل است.

در این فرهنگ معیاری برای تقدّم و تأخر معانی و تفکیک معانی داده

نشده و ضابطه این کار ظاهراً به ترتیب زمانی یادداشت معانی و مفهومها

بوده است. برای مثال:

(۱۰) آب خوری: ۱- نوعی افسار بدون خار که در دهان اسب گذارند.

۲- ظرفی که با آن آب می‌خورند مانند جام، لیوان.

به نظر می‌رسد کاربرد و بسامد مفهوم ۲ بیشتر از مفهوم ۱ باشد.

با وجودی که مفهومهای مختلف واژه مدخل با شماره از هم تفکیک

شده‌اند و این یکی از مزایای فرهنگ حاضر است. در مواردی از این اصل

عَدول شده است:

(۱۱) آب چشم ریخته (چشم ریخته): بی حیا، پر روزه گستاخ، کلمی که

آبروی دیگران را با عمل فسادآمیز خود می‌برد.

سه مفهوم اول و مفهوم چهارم باید با شماره از هم تفکیک می‌شدند. در

ضمن مفهوم چهارم از نظر دستوری اسم است. در حالی که واژه مدخل

صفت به نظر می‌رسد. به هر حال، اگر مقوله دستوری مدخلها مشخص

می‌شد، این مشکل پیش نمی‌آمد. و نیز نگاه کنید به چشم دریده.

برجسبهای کاربردی یکی از امکاناتی است که اطلاعات فراوانی

در باره کاربرد واژه‌ها در موقعیتها و بافتهای گوناگون ارائه می‌دهد و ابزار

مهمی است در دست فرهنگ نگار برای دادن اطلاعاتی افزونتر درباره

کاربرد آنها. در این فرهنگ از برجسبهای کاربردی بندرت استفاده شده

است. در موارد زیر برجسب کاربردی (مجازی یا کنایی) نیامده است:

(۱۲. الف) آب باریکو: ۱- آب کم و رشته قنات مختصر.

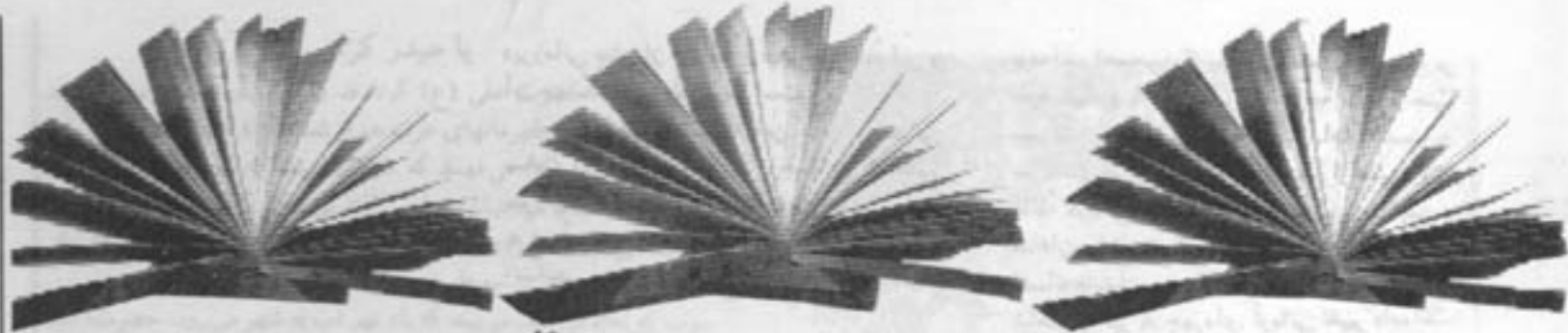
۲- درآمد کم.

(۱۲. ب) آجیل دادن: رشوه دادن

(۱۲. ب) جارو کردن: سرقت کردن

درآمد کم، رشوه دادن، سرقت کردن همه معانی مجازی مدخلهای فوق

هستند و بنابراین باید به این صورت یا به طریقی دیگر تصریح شود:



دوغو - dogu آب دوغو

در این فرهنگ برای مشخص کردن مترادفات از عباراتی مانند «گفته میشود، هم میگویند، گویند را گویند» استفاده شده که راه ساده تر و موجزتر آن است که از تمهیداتی مانند مت (مترادف) یا امکانات دیگر استفاده شود.

در مواردی نیز واژه ای در تعریف آمده اما به عنوان مدخل مستقل در فرهنگ وجود ندارد مانند «ارواح، روانا، پشت» ذیل اندوم؛ بته در مفهوم نقشمایه قالی ذیل بی نقش؛ کلوه ذیل سر کلوه ای رو کرده در بخش اصطلاحات؛ چرگ ذیل سگ دم پلاس صاپش چرگه، در بخش اصطلاحات. تعداد این موارد در بخش اصطلاحات زیادتر است. گرچه معنی برخی از آنها ضمن تعریف اصطلاح مدخل آمده، این کار ضرورت وجود مدخل مستقل را برای هر کدام از آنها متغنی نمی کند.

در این نوشته بیشتر به بررسی بخش اول این فرهنگ پرداختیم. مزایا و معایبی که برشمرديم در مورد بخش دوم، یعنی بخش اصطلاحات، هم صافق است. معیاری برای جدا کردن اصطلاح و غیراصطلاح وجود ندارد. برخی از مدخل ها در هردو بخش لغات و اصطلاحات آمده است. برای مثال: حاجی حاجی مکه، حرف حساب دو کلمه ست، رِب و رِب سرش نمیشه هر سه با الگوی تعریف نگاری متفاوت و سیره ای شده با الگوی یکسان، آوردن ریشه اصطلاحات و حکایاتی که باعث زبانه شدن آنها شده از مزایای این فرهنگ به شمار می رود.

آوردن شواهد و مثالهایی که کاربرد مدخل را در بافت نشان می دهند از جمله نقاط مثبت این فرهنگ است. شاهد شعری برای فرهنگ مناسب نیست. بیون زبان ادبیات و شعر با زبان عادی تفاوت دارد و طبعاً از یک نظام زبانی متفاوت نمی توان برای نظام زبانی دیگری شاهد آورد. اما برخی از شواهد شعری به زبان مردم بسیار نزدیک است. در دادن شواهد یکدستی و توازن به چشم نمی خورد.

فرهنگ لغات و اصطلاحات کرمان نمره سالها تلاش استاد بزرگی است و اطلاعات بسیار باارزشی از لحاظ واژگانی، فرهنگی، مردم شناسی، و تاریخی را ارائه می کند. مسلماً اگر مؤلف این فرصت را می یافتند که فرهنگ خود را بازبینی کنند و خود تا پایان کار بر جاب و تولید آن نظارت می کردند با اگر ویرایش آن را به فردی آشنا به فرهنگ نگاری و واژگان شناسی می سپردند. فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان بسیار بهتر از این می بود و بی شک به یکی از آثار معتبر ایرانی و کرمانی تبدیل می شد.

• برای برخی از شواهد و مثالها مدیون محبتهای همکار عزیزم خانم ترگس طیبات هستم.

صرف نظر از این که موارد زیر مترادف هم هستند و باید واژه با اصطلاح برسامد مدخل اصلی باشد و واژه با اصطلاح کم استعمال به آن ارجاع داده شود، الگوی تعریف آنها باید یکسا: باشد.
۱۸. الف) آب دندون: نوعی آب نبات است که به آن Peperme هم می گویند.

۱۸. ب) پیرمه: آب نباتهای رنگین و معطر که طعم لیمو می دهند.
۱۹. الف) حسینقلیخانی: حکومت هرج و مرج و بی حسابی در اداره ولایت.

۱۹. ب) هرکه هر که یا هرکی هرکی: خرتوخری، آنازشی، هرج و مرج، حسینقلیخانی هم گویند.

۲۰. الف) آب پیازو: مقداری سیب زمینی و پیاز را با کمی روغن تفت میدهند و آب به آن اضافه نموده پس از جوشیدن نان در آن ترید کرده میخورند آب پیازو را آب پیتو abpitu هم می گویند.

۲۰. ب) آب جزو: نوعی اشکه است که در نواحی مختلف کرمان، که آب گرم، آب داغو، آب پیازو آب پیتو هم گفته می شود به آب پیازو مراجعه شود.

۲۱. ب) آب داغو: خوراکی است از آب و فلفل و نمک که میجوشانند و گاهی کمی روغن و یک تخم مرغ به آن اضافه میکنند و نان ترید میکنند و میخورند معمولاً خوراک چوپانان است.

سادگی و ابجاز غیرمخل در تعاریف از ویژگیهای تعریف نگاری است. ابجاز علاوه بر تأثیر مثبت در درک و فهم سریع معنی، باعث صرفه جویی در وقت فرهنگ نویس و فرهنگخوان و نیز حجم فرهنگ می شود. همان طور که در پیش گفتیم به جای استفاده از چند کلمه با عبارت و جمله برای ارجاع تنها با استفاده از علامت «۱» می توان کار را ساده تر کرد و اصل اقتصاد کلامی و فضایی را هم به کا گرفت. نمونه هایی از اطناب کلامی را در زیر می آوریم و صورتهای پیشنهادی خود را ارائه می کنیم:

۲۲. الف) میلجه: سورمه را به چشم میکشند معمولاً از نقره درست می کنند چون معتقدند که نقره برای چشم مفید است.

صورت پیشنهادی: میلجه: وسیله ای (معمولاً نقره ای) برای کشیدن سورمه به چشم.

۲۲. ب) آبیو: ۲- دختری که رنگ چشمهایش آبی باشد گاهی این اسم را روی او می گذارند.

صورت پیشنهادی: آبیو: ۲- نامی برای دختران چشم آبی. شاید هم بتوان گفت: نامی (تجیب آمیز) برای دختران چشم آبی.

۲۲. ب) آب گرمو میرزانی: همان آب گرمو است که خیلی چرب باشد.

صورت پیشنهادی: آب گرمو میرزانی: آب گرموی خیلی چرب.
۲۲. ت) آخوندو: حشره ایست سبزرنگ شبیه ملخ دارای پاهای دراز و سر بزرگ و چشم درشت و دو جفت بال.

صورت پیشنهادی: آخوندو: آخوندک.
۲۲. ج) آب دوغو: ۱- غذای ساده ایست که با کمی ماست و نمک و نان و سبزی های معطر و گاهی خیار هم در آن میریزند و با آن ترید میخورند. ۲- آب کج یا آهک با سیمان رقیق را که برای پرکردن شکاف دیوارها یا آجر کف اطاق یا حیاط به کار میبرند اودوغو Owdugu یا دوغو dugow نیز گفته میشود (دوغاب).

صورت پیشنهادی: آب دوغو Pabbdugu ۱- آبدوغ ۲- دوغاب مت: او دوغو، دوغو.

